«شرق» در گفت‌وگو با کارشناس ارشد مسائل آمریکای لاتین بررسی کرد

روابط ایران و برزیل در دوره «لولا» چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟

شرق: لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهوری پیشین و نامزد چپ‌گرای انتخابات ریاست‌جمهوری برزیل با غلبه بر ژائیر بولسونارو، رقیب راست‌گرای خود، بار دیگر به قدرت بازگشت. بر اساس نتیجه دور دوم این انتخابات که شامگاه یکشنبه ۳۰ اکتبر اعلام شد، لولا با اختلافی اندک به یک پیروزی مویرگی اما بسیار بزرگ دست یافت که سبب شد ۱۲ سال پس از ترک قدرت بار دیگر سکان هدایت دستگاه اجرائی کشورش را در دست گیرد. این پیروزی چپ‌گرایان در برزیل با واکنش برخی رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی در داخل کشور مواجه شده است که می‌تواند به پوست‌اندازی در روابط جمهوری اسلامی ایران و برزیل منجر شود. ازاین‌رو «شرق» روابط دو کشور در دوران ریاست‌جمهوری لولا داسیلوا را در گفت‌وگو با هادی اعلمی‌فریمان، تحلیلگر ارشد مسائل آمریکای لاتین بررسی کرده است که در ادامه می‌خوانید.

◆◆◆

◆ پیش از ورود به بحث اصلی باید این سؤال را پرسید که آیا پیرو مصاحبه قبلی‌تان با روزنامه «شرق» می‌توان گفت که لولا داسیلوا به‌عنوان نماینده جریان چپ در برزیل که به ریاست‌جمهوری این کشور رسیده است، اکنون امتداد و دنباله‌ای از چپ مدرن در آمریکای لاتین است که نمونه بارز آن در شیلی و کلمبیا شکل گرفت؟ آیا لولا هم مشابه گابریل بوریک (رئیس‌جمهوری شیلی) و گوستاو پترو (رئیس‌جمهور کلمبیا) عمل می‌کند؟

این نقطه‌نظر شما کاملا درست است. همان‌طور که من در مصاحبه قبلی با روزنامه «شرق» عنوان کردم، خاستگاه سیاسی جریان چپ در آمریکای لاتین به‌ویژه در کشورهایی مانند شیلی و کلمبیا متفاوت از خاستگاه چپ در کشورهایی مانند کوبا یا ونزوئلا است. اساسا ما می‌توانیم جریان چپ را به دو دسته تقسیم کنیم؛ یک جریان چپ ارتودوکس و سنتی است که به دموکراسی، صندوق رأی و جریان آزاد سیاسی اعتقاد ندارد و با یک سیستم بسته کشورها را هدایت می‌کند که نمونه بارز آن کره‌شمالی، چین، کوبا و نظایر آن است. در مقابل ما با یک چپ مدرن و حتی پست‌مدرن مواجه هستیم که نه‌تنها تضاد و اختلافی با دموکراسی ندارد، بلکه ماهیت اصلی خود را در یک فضای باز سیاسی و انتخابات آزاد تعریف کرده است و به همین دلیل هم نگرش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن به‌طور کلی متفاوت از چپ سنتی است که نگاهی اقتدارگرایانه دارد.

◆ پس چپ آمریکای لاتین به سوسیال‌دموکراسی رسیده است؟

بله ماهیتی برابرخواهانه و عدالت‌طلبانه آن‌هم در بستر فضای باز سیاسی، یعنی چپ مدرن و در آمریکای لاتین هم به‌شدت به حقوق زنان، آزادی رسانه‌ها و مطبوعات، جنبش‌های اجتماعی و مدنی، آزادی سیاسی و... اعتقاد دارند. به همین دلیل و در پاسخ به سؤال نخست شما طبعا لولا داسیلوا و جریان چپ برزیل هم نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از این جریان چپ جدید در آمریکای لاتین عمل کند. اتفاقا در دوران ریاست‌جمهوری پیشین داسیلوا، وی نگرش‌های چپ نو و مترقی‌خواهانه داشت، اما همین نگرش‌های چپ جدید را با چاشنی محافظه‌کارانه‌ای به کار می‌برد و اعمال می‌کرد. مضاف بر آن نباید فراموش کنیم که جانشین وی یعنی خانم دیلما روسف نیز یک چریک قدیمی بود که از قربانیان خشونت علیه زنان محسوب می‌شود. به همین دلیل حساسیت و تأکیدی جدی بر حقوق زنان، آزادی‌های اجتماعی، آزادی رأی، آزادی مطبوعات و ... دارد. در این بین نباید این نکته را فراموش کرد که اساسا جریان چپ رادیکال، سنتی و ارتودوکس و همچنین جریان راست افراطی مشابه هم عمل می‌کنند و علاقه‌ای به افکار عمومی و مطالبات، انتظارات و درخواست‌های افکار عمومی و جامعه ندارند و به شکلی اتوریته و اقتدارگرایانه عمل می‌کنند و با نوعی پوپولیسم و موج‌سواری سیاسی و رسانه‌ای، کل جامعه را در حاشیه قرار می‌دهند.

◆ خاستگاه چپ جدید در آمریکای لاتین را باید در چارچوب نظریه سیاسی جست‌وجو کرد؟ چون بسیاری معتقدند چپ مدرن منبعث از خاستگاه فکری مکتب فرانکفورت است.

بله، این‌گونه است. کسانی همچون هربرت مارکوزه از مکتب فرانکفورت، بحث‌های نظری اقلیت‌ها و حتی بحث‌های پست‌مدرن در حوزه سیاست و اداره کشور را پیش کشیدند و در این میان حاشیه‌نشینان و جنبش‌های زنان مورد تأکید مکتب فرانکفورت و کسی مانند هربرت مارکوزه بود. این جریان چپ نو به صلح، گفت‌وگو، تفاهم، رفاه و هر چیزی که مربوط به این مقوله‌ها باشد، اعتقاد دارد. اکنون در آمریکای لاتین می‌توان نمونه‌های آن را در شیلی و کلمبیا و ریاست‌جمهوری پترو و بوریک دید.

◆ بر اساس نتیجه نهایی اعلام‌شده، لولا داسیلوا موفق به کسب ۵۰.۹ درصد آرا شد و ژائیر بولسونارو، رئیس‌جمهوری فعلی و چهره سرشناس جریان راست افراطی در برزیل، ۴۹.۱ درصد آرا را از آن خود کرد. دلیل پیروزی لولا چه بود؟

پیروزی شکننده لولا داسیلوا بر بولسونارو بیشتر به خاطر شعارهای او در زمینه فقرزدایی و همچنین نوستالژی مثبت مردم برزیل از دوره پیشین ریاست‌جمهوری وی است؛ اما اینکه تا چه اندازه لولا داسیلوا بتواند این برنامه‌های فقرزدایانه خود را در برزیل پیش ببرد، به تحولات و پارامترهای بسیار زیادی بستگی دارد. بااین‌حال بسیار بعید می‌دانم که لولا بتواند با این شرایط و با این آمار نزدیک به رقیب، شرایط مساعدی را برای یک دولت کارآمد و مقتدر فراهم کند. ما با یک فضای دوقطبی در برزیل مواجهیم که نیمی از آن به جریان چپ تعلق خاطر دارد و نیم دیگر هم به نگرش‌های راست اعتقاد پیدا کرده است. این نکته گویای آن است که فضا دوقطبی شده است. این دوتکه‌شدن در برزیل باعث خواهد شد هر جریان و رئیس‌جمهوری که روی کار بیاید، عملا با نیمی از جامعه در ستیز باشد و به همین دلیل شدت انتقادها و اعتراض‌ها و همچنین واکنش و حساسیت افکار عمومی به عملکردها و مواضع دولت بسیار بالا باشد. همچنان که در دوره بولسونارو مشابه آن روی داد و اکنون هم احتمالا برای دولت داسیلوا شکل خواهد گرفت. اگرچه معروف است که داسیلوا استاد اجماع‌سازی و ائتلاف‌سازی سیاسی در برزیل است، اما با این فضای دوتکه‌شده در این کشور و با درنظرگرفتن این نکته مهم‌تر که حزب کارگر برزیل فقط بخشی از جریان چپ را نمایندگی می‌کند، لولا نمی‌تواند یک دولت یکپارچه، باثبات و مقتدر را برای پیشبرد امور مانند دوره پیشین شکل دهد.

◆ به موضوع مهم‌تر بپردازیم. پیرو این ارزیابی و تحلیل شما از جریان چپ در آمریکای لاتین، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با یک خوانش اشتباه از این مسئله مواجه است و بر این باور است که با همان نگاه به ونزوئلا یا کوبا می‌تواند به کلمبیا، شیلی، برزیل و... نیز نگاه کند. اتفاقا در این زمینه اقدام گابریل بوریک در نپذیرفتن استوارنامه سفیر اسرائیل در شیلی به‌عنوان یک واکنش مهم از سوی رسانه‌های داخلی در ایران مرکز توجه قرار گرفت؛ درعین‌حال گابریل بوریک، اولین رئیس‌جمهوری بود که در سخنرانی سالانه سران کشورها در مقر سازمان ملل متحد به شکل جدی، صریح و مستقیم جمهوری اسلامی ایران را بابت مرگ مهسا امینی و اعتراضات مورد انتقاد قرار داد. آیا این خوانش اشتباه درباره لولا داسیلوا نیز وجود دارد؟

ارزیابی شما کاملا درست است. از این بابت به نظر می‌رسد مقامات جمهوری اسلامی ایران این تصور را دارند که هر جریان چپی در آمریکای لاتین، نماینده همان چپی است که در سایه ادبیات نخ‌نماشده چپ سنتی سر ستیز و عناد با امپریالیسم و آمریکا دارد؛ یعنی تهران این باور را دارد که می‌تواند مشابه روابطی که با روسیه، چین و کره‌شمالی دارد، به نوعی یک حوزه نفوذ را هم در آمریکای لاتین برای خود کسب کند. درصورتی‌که چپ مدرن اساسا با هرگونه اقتدارگرایی، نابرابری اجتماعی، نادیده‌گرفتن حقوق زنان، برخورد سیاسی و امنیتی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران و کنارگذاشتن فعالیت‌های آزاد حزبی و سرکوب اعتراضات مدنی مخالفت می‌کند. در نتیجه همان رفتاری که از سوی گابریل بوریک در قبال مرگ مهسا امینی و اعتراضات در ایران شکل گرفت، می‌تواند از سوی لولا داسیلوا هم دیده شود.

◆ لولا داسیلوا در دوره احمدی‌نژاد سعی داشت نقش مهمی در پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایفا کند و اتفاقات در یک ابتکار عمل با ترکیه به دنبال خروج مذاکرات هسته‌ای از بن‌بست با انتقال سوخت ۲۰ درصد از کشور بود. آیا لولا همان نگاه سابق را به تهران دارد؛ به‌ویژه آنکه دولت رئیسی هم دولت دوقلوی احمدی‌نژاد تلقی می‌شود و همان خاستگاه نگاه به شرق را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است؟

اینجا مسئله دولت احمدی‌نژاد یا رئیسی مطرح نیست، بلکه در راستای همان ارزیابی و آسیب‌شناسی که از جریان چپ در آمریکای لاتین داشتیم، باید گفت لولا داسیلوا مانند دولت پیشین خود در برابر جمهوری اسلامی ایران و پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران عمل نمی‌کند.

◆ به چه دلیل؟

چون نمی‌تواند.

◆ نمی‌تواند یا نمی‌خواهد؟

هم نمی‌تواند و هم نمی‌خواهد. ببینید از یک طرف ماهیت، محتوا و اقتضائات فعلی پرونده فعالیت‌های هسته‌ای و مذاکرات احیای برجام به‌شدت متفاوت از دوره ریاست‌جمهوری قبلی داسیلوا است و عوامل متعددی در این زمینه نقش‌آفرین هستند و از طرف دیگر همان‌گونه که گفتم لولا در همان دوره قبلی ریاست‌جمهوری هم خاستگاه و نگاه مترقی با بینش چپ سیاسی خود را داشت. بینش لولا با کسی مانند مادورو فرق دارد. تهران نباید و نمی‌تواند لولا را با مادورو یکی کند؛ چون لولا در برابر هرگونه اقدامی درخصوص نادیده‌گرفتن حقوق زنان، سرکوب اعتراضات، محدودکردن فعالیت‌های سیاسی و حزبی، بستن فضای مطبوعات و برخورد با رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران به‌شدت حساس است که می‌تواند روی روابط ایران و برزیل اثرگذار باشد. شاید در دوره لولا داسیلوا یک پوست‌اندازی در روابط سیاسی و دیپلماتیک بین برزیل و جمهوری اسلامی ایران شکل بگیرد، اما متأسفانه تحولات و اتفاقات کنونی در کشور باعث شده است که برزیل در دوره لولا هم تمایلی به ارتقای روابط با جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد. البته من معتقدم لولا در عین تمایل‌نداشتن، نمی‌تواند در زمینه ارتقای روابط، به‌ویژه در حوزه اقتصادی و تجاری با جمهوری اسلامی گام مؤثری بردارد؛ چراکه مهم‌ترین مانع به تحریم‌ها و فشارهای آمریکا بازمی‌گردد. بنابراین در کل لولا داسیلوا، نه در پرونده هسته‌ای مانند دوره پیشین رفتار خواهد کرد و نه می‌تواند نقشی جدی برای ارتقای روابط با جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه تجاری داشته باشد. خاصه آنکه دولت رئیسی هدف غایی خود را در سیاست خارجی به دیپلماسی و مناسبات تجاری اختصاص داده است. پس برزیل در دوره لولا نمی‌تواند آورده و سودی برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

◆ پس برخی امیدواری‌های تهران هم نزدیک به واقعیت نیست؛ چون این تصور وجود دارد که درخواست رئیسی برای عضویت در گروه بریکس علاوه بر روسیه با روی کار آمدن لولا در برزیل بتواند اجابت شود؟

این مسئله به روسیه، برزیل، پوتین یا لولا و... بازنمی‌گردد. مشکل وضعیت متشنج سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که باعث شده عملا ظرفیت‌های لازم را برای عضویت در هیچ معاهده و توافق‌نامه‌ای نداشته باشد. حتی در همین پیمان شانگهای هم برخی مقررات و قوانینی وجود دارند که جمهوری اسلامی ایران باید برای عضویت در پیمان شانگهای آنها را بپذیرد. در ضمن عضویت ما در پیمان‌هایی مانند اکو و نظایر آن هم نتوانست به ایران کمک کند. مضافا آنکه توان اقتصادی و تجاری ایران هم به اندازه کشورهای عضو بریکس نیست و به همین دلیل ایران نمی‌تواند عضویت گروه را داشته باشد. از طرف دیگر تحریم و سیاست فشار حداکثری به‌عنوان مهم‌ترین پارامتر در نپذیرفتن ایران در گروه بریکس عمل خواهد کرد. تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران به نظر برخی کشورها یک سیاست خارجی نرمال را در منطقه و جهان پیش نبرد، هیچ‌کدام از پیمان‌نامه‌ها، حتی با وجود عضویت ظاهری و صوری، نمی‌تواند آورده و سودی در حوزه اقتصادی و تجاری برای کشور به دنبال داشته باشد.

◆ ولی جناب فریمان، بولسونارو را دونالد ترامپ آمریکایی لاتین نامیده بودند که واشنگتن را محور سیاست خارجی خود قرار داده بود؛ آیا در دوره لولا تغییری در روابط برزیل و آمریکا شکل خواهد گرفت؟

با روی کار آمدن لولا داسیلوا نوعی توازن‌بخشی در روابط آمریکا و برزیل شکل خواهد گرفت، اما این به آن معنا نیست که ما شاهد روابط سرد بین دو طرف خواهیم بود. اتفاقا در دوره پیش از ریاست‌جمهوری لولا، او با رئیس‌جمهور وقت آمریکا یعنی جورج بوش پسر روابط و مناسبات رو به رشدی را طی کرد؛ یعنی روابط آمریکا و برزیل اگرچه در مقاطعی با شدت و ضعف همراه بوده، اما در یک سیر کلی این روابط در حال تقویت است و به نظر می‌رسد همین مسیر در دوره لولا هم طی شود. اینجاست که برخلاف تصور جمهوری اسلامی ایران، برزیل در دوره داسیلوا ضدآمریکایی نخواهد شد.